

برگ‌هایی از کتاب عمر «عماد الکتاب» (خوشنویس برجسته عصر مشروطه) و نمونه‌هایی از آثارش

احسان الله شکراللهی

از عشق وطن دیده دل خون شدنی بود
هرگز نزدی نغمه بیداد مخالف
این ملک تو را ملعبه ای شاه نمی‌کرد
مسکن نشدی محبس ویرانه به «سیفی»
آن به که ز فتوی تو شد چون شدنی بود
گر ناله عشاق همایون شدنی بود
گر چهره فرزین تو گلگون شدنی بود
گر ناله مردم همه موزون شدنی بود

مقاله حاضر در شرح حال یکی از دل‌سوختگانی تدارک دیده شده است که در کوران جنبش مشروطه خواهی و دوران افول هنرها عشق و آرمان را به هم آمیخت و در زمان حیات و حتی پس از سپری شدن دوران عمر بر قلّه خوشنویسی و رادمدی ایستاد و در مسیر زیبایی طلبی و آرمان آزادی خواهی خویش رنج‌ها برد تا گنج جاودانگی را به چنگ آورد. امید که برخی زوایای پنهان زندگی و هنر او از این رهگذر نمایان شود.

مقدمه

علی‌رغم رکود نسبی هنر در اوایل دوران قاجار و بی‌توجهی حاکمان به حکمت و حرمت هنر، در عصر ناصری خط و خوشنویسی ترویج و تکامل یافت و افرادی با استعدادهای شگرف در این عرصه چهره نمودند که در تاریخ خط و خوشنویسی به عنوان مجدد این هنر شناخته شدند. میرزا محمد رضا کلهر از استادان

بزرگ این دوره به شمار است که هنر چاپ را به خدمت خوشنویسی گرفت و مکتب هنری او بر بال و پر چاپ و نشر در اقصی نقاط ایران رواج یافت. اما اندکی بعد اوضاع نابسامان سال‌های مقارن با جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م) موجب گردید که خوشنویسی نیز همچون دیگر هنرها چهره در غبار نسیان ببوید، تا اینکه در حدود دو دهه پس از وفات آن بزرگ استاد، هنرمند برجسته و نامدار محمدحسین عمادالکتاب قزوینی ظهور کرد. او به مدد هوش سرشار و تلاش فراوان، مکتب کله‌ر را به دوره معاصر متصل ساخت. عمادالکتاب از آثار چاپی و قطعات بجای مانده و الواح سیاه مشق کله‌ر توانست راز و رمز قواعد و شیوه او را به بهترین وجه کشف کند، و رسالت هنری و تاریخی خود را در اشاعه سبک وی به شایستگی پایان برد. عماد با اعمال سلیقه‌های خاص خود که از ذهنی وقاد و اندیشه‌ای قوی بنیاد نشأت گرفته بود از تلاقی شیوه اصلاحی کله‌ر و سبک خاص خود آمیخته‌ای را ارائه نمود که موجب شد استاد بلامنازع این هنر در زمان خود شود و به عنوان یکی از سه استاد کل لقب گیرد.

نگارش استادانه خط نستعلیق که از دقیق‌ترین و زیباترین و ظریف‌ترین هنرهاست، مستلزم رعایت ۱۲ قاعده خوشنویسی است (ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا و شأن)، بسیار مشکل است و طبیعتاً خوشنویسان معدودی بوده‌اند که توانسته‌اند از عهده انجام چنین امری برآیند، و در میان همه خوشنویسان تنها سه نفر بوده‌اند که در این خط عنوان استاد کل به ایشان اطلاق شده است: میرعماد حسنی سیفی، میرزا محمدرضا کله‌ر و میرزا محمدحسین سیفی قزوینی ملقب به عمادالکتاب، که نخستین و واپسین از یک شهر و یک ریشه و نژادند و قله‌های سرفرازی همچون میرزا غلامرضا اصفهانی، میرزا اکاظم، میرزا اسدالله، سلطانعلی مشهدی، میرعلی تبریزی و میرعلی هروی با همه علو شأن در این مثلث راه نیافته‌اند.

جایگاه عمادالکتاب در تاریخ خوشنویسی

از عمادالکتاب، این استاد مسلم خوشنویسی، یگانه دوران و نابعه عصر کمتر یاد شده، در حالی که بیشترین تأثیر را در خوشنویسی معاصر داشته و در واقع حلقه اتصال خوشنویسان ایران امروز با بزرگ مرد تاریخ هنر خط میرزا محمدرضا کله‌ر بوده است. وی گرچه شاگرد مستقیم میرزای کله‌ر نبود، اما از مریدان آستان هنرش بود و به جز وی کسی به این شیوایی مکتب کله‌ر را هدایت و رهبری نکرد. به مصداق سروده علاءالدوله سمنانی:

هر رند که در مصبته مسکن دارد بویی ز من سوخته خرمن دارد
هر جا که سیه گلیم آشفته دلی است شاگرد من است و خرقه از من دارد

۱. خیری، بهمن، «پیرو راستین مکتب کله‌ر»، همشهری ۸۷/۴/۲۶.



علاوه بر تأثیر بسزای رسم‌المشوق ابتکاری عمادالکتاب که خیل عظیمی از فرزندان ایران را با هنر خوشنویسی آشنا کرد، نقش شاگردان بی‌واسطهٔ این استاد کل از جمله سیدابراهیم بوذری، علی‌اکبر کاوه، حسن زرین خط، علی منظوری، تقی حاتمی، علی آقا حسینی، محمدتقی کمال و سید ابوالفضل کجوری در ترویج شیوهٔ کله‌ر انکارناپذیر است و در جای خود به هردوی این عناصر (رسم‌المشوق و شاگردان) به تفصیل خواهیم پرداخت. اما پیش از آن لازم است از خواستگاه عمادالکتاب و ریشه و نژادش قدری سخن بگوییم.

زادگاه عمادالکتاب

او در شهر قزوین به دنیا آمد شهری باستانی که به تعبیری پایتخت خوشنویسی ایران زمین و جهان اسلام لقب یافته است، چرا که خوشنویسان بزرگی در این شهر و حومهٔ آن یا به عرصهٔ حیات نهاده‌اند، از جمله حضرت میرعماد حسنی، مالک دیلمی، عبدالرشید دیلمی، میرابراهیم فرزند میرعماد، گوهرشاد خاتون دختر میرعماد، میرصدرالدین، محمدامین نوه میرعماد، میرعبدالرزاق، محمدشفیع، درویش عبدالمجید، میرزا محمدعلی خیارچی، میرزا زین‌العابدین معجزنگار، ملک محمد، میرزا ابوالقاسم، محمدعلی مجدالکتاب، عبدالغفار، حاجی علی بابا، آقا سید محمد سیاق نویسنده، محمدکاظم، میرزا زین‌العابدین شریفی، آقا شیخ رضا عاملی، آقا شیخ محمد جدی، عارف قزوینی، کلبعلی، میرزا عبدالعلی پزشکیان و در دورهٔ معاصر استاد ابوالحسن محمص مستشاری.

زادروز عمادالکتاب

در این خصوص در منابع مختلف به تاریخ‌های گوناگونی یرمی‌خوریم. علامهٔ قزوینی تاریخ تولد این همشهری خود را بیست و هفتم فروردین ماه ۱۲۴۰ شمسی مطابق با ۱۲۸۵ قمری نوشته است، اما دکتر مهدی بیانی در احوال و آثار خوشنویسان، این تاریخ را ۲۵ فروردین ۱۲۴۰ دانسته است. محاسبه معلم حبیب‌آبادی در مکارم/الآثار ما را به تاریخ سوم محرم الحرام سال ۱۲۸۴ شمسی رهنمون می‌شود. در عین حال عمادالکتاب در جایی سال ۱۳۴۷ قمری را شصت و پنجمین سال زندگی خویش دانسته که بر این اساس سال تولدش ۱۲۸۲ قمری مطابق با ۱۲۴۴ شمسی می‌شود.^۲ این که کدام یک از این تاریخ‌ها را که برشمردیم می‌توان به عنوان تاریخ دقیق سال و ماه و روز تولد این نابغه محسوب کنیم چندان مهم به نظر نمی‌رسد. آنچه مهم است این است که او از لحظهٔ لحظهٔ حیاتش به نیکی استفاده کرده و عمر بر باد نداده

۱. محمص مستشاری، مهرزاد «نگاهی به سیر تحول خوشنویسی در قزوین»، نشریهٔ دریچهٔ هنر، شماره ۲.

۲. مکارم الآثار جلد ۸، ص ۲۷۵۰-۲۷۴۷.

است. او خود در شرح حال منظومی که از خود بجا گذاشته است می‌گوید:
چون ره رشد را به پا سودم الحق ارزاق دمی نیاسودم^۱

طی اوراق این نوشته عیار ادعای او را بر خواهیم سنجید و ثابت خواهیم نمود که الحق راست گفته است، و یکتا به اندازه عمر چندین نفر هنر آموخته، تجربه اندوخته و آموخته‌ها و اندوخته‌ها را بکار گرفته است.

نام و نسب و خواستگاه لقب عمادالکتاب

پدر عمادالکتاب میرزامحمد قزوینی فرزند حسین، نامی را که برای فرزندش برمی‌گزیند، ترکیبی از نام پدر و پدربزرگ بود، یعنی «محمدحسین»، گرچه او در شرح حال منظوم خویش، به ضرورت شعری، خود را حسین خوانده است:

مهر فرزند شد چون نصب العین سکه نام من زدند حسین

نسب محمدحسین از سوی مادری به سادات سیفی قزوین می‌رسید. ساداتی که با چند نسل به میرعماد -قله بلانازع خط نستعلیق- می‌پیوست.

عمادالکتاب در شرح حالی که به نثر از خود بجا گذاشته راجع به نسبت خود می‌نویسد: «میرعماد (خوشنویس معروف زمان شاه عباس کبیر) همشهری بنده از سادات حسنی و سیفی قزوینی بوده، و بنده نیز از طرف مادر نسبم به سادات سیفی قزوین می‌رسد و به همین مناسبت نام خانوادگی ام سیفی است.»^۲
اما لقب عمادالکتاب را مظفرالدین شاه به وی اعطا نمود، پس از آن که به اصرار سالارالدوله و ابرام امیر بهادر و چند تن دیگر کار کتابت شاهنامه نفیسی را به شایستگی به انجام رساند.

شمه‌ای از فراز و نشیب‌های زندگانی عمادالکتاب

این فرزند هنرمند دوران با تشویق پدر در هشت سالگی از نعمت سواد برخوردار شد و پس از تحصیل مقدمات علوم قدیم به فراگیری علوم جدید و زبان فرانسه و تعلیم خط پرداخت. در چهارده سالگی به عنوان شاگرد تاجری شیروانی به رشت^۳ رفت و زمانی که پس از یکسال به وطن بازگشت متوجه شد که از نعمت

۱. زندگانی و آثار عمادالکتاب، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۴۶ پانویس.

۳. شاهنامه مزبور چندین بار تاکنون چاپ شده. بار نخست به صورت سنگی و دفعات بعد به صورت چاپ افست.

۴. در جایی دیگر این شهر بادکوبه معرفی شده است.

پدر محروم گردیده است. فقدان پدر و ازدواج زودهنگام و مجدد مادر اندوهی سترگ برای او بود و به تعبیر خود وی از بی‌کسی پر و بال او در این غم ریخت، اما روزگار دفتری از نو پیش روی او گشود، صبری که او را به مقاومتی مردانه فرا می‌خواند به او عطا شد و اینک راه پر فراز و نشیب زندگی را می‌بایست بدون حامی طی کند.

او که از نوجوانی علاقه فراوانی به خوشنویسی داشت و نزد اساتید خط آن زمان قزوین از جمله میرزا محمدعلی خوشنویس قزوینی این هنر را فرا گرفته بود،^۱ به همراه برادر کوچکتر^۲ در شانزده سالگی با دست خالی روانه عراق می‌شود و رحل اقامت در کاظمین می‌افکند. سه سال در آنجا می‌ماند و با کار کتابت روزگار می‌گذراند روزگاری که با مشقت و رنج توأم بود. به نظر می‌آید که کتابت قرآنی به خط نسخ و یک دوره فقه آقا سید علی بحر العلوم و سایر رسائل مذهبی به خط نسخ محصول این دوره است.

تنها دلخوشی او در این دوران عشقی بود که به مشق داشت و تنها مونسش یاد خدا بود و وطن؛ تا این که سیدی آزاده و عالمی راد به نام سید محمدباقر حجة الاسلام او را در می‌یابد، اشک غربت از گونه‌اش پاک می‌کند، و او را با خود به کربلای معلّی می‌برد. مدت اقامت عماد در آن دیار مقدس چهار یا پنج سال به طول می‌انجامد.^۳ در این دوران نیز از شفق تا فلق کار اصلی او مشق بود و مشق؛ تا آن که در پایان سال پنجم (۱۳۱۲) که مصادف با اواخر دوران ناصری و بیست و سه سالگی عماد بود باز به لطف و یاری رادمردی دیگر راهی وطن می‌شود و یک هفته بعد از راه عراق عجم (اراک) به پایتخت یعنی تهران باز می‌گردد، و مدت دو سال در منزل همان مددکار خیرخواه متوطن می‌شود. در همین دوره مادر عماد که در قزوین ساکن بود از بازگشت او باخبر می‌شود و پس از نه سال دوری به فرزند می‌پیوندد و بلافاصله گردن او را به تار زلف یار گرفتار می‌کند و این غزال گریز پا هم پایبند عیال می‌شود. پیوندی که او خود از آن ابراز ناخرسندی می‌کند:

قصه کوتاه کنم من از این گفت
چهره از غم نمی‌توانم رُفت
هر که با عقل و دانش است قرین
نرود در کنار زن به یقین
زانکه از زن بلا و غم زاید
محنت و رنج و درد افزاید^۴
شاید علت این ناخرسندی آن بوده که فرصت تحرک اجتماعی بیشتر را از او سلب می‌کرد. به هر صورت شش ماه پس از این وصلت، عمادالکتاب به همراه همان پشتیبان و یآوری که از او نامی نمی‌برد به خاک

۱. کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، ص ۲۸.

۲. همراهی برادر وی کاملاً اتفاقی بود.

۳. زندگانی و آثار عمادالکتاب،

۴. همان، ص ۱۰۷/

۵. آقای صالحی شهیدی همسر عمادالکتاب را خواهر روحانی جانباز سیدالمجاهدین امیرشاهی معرفی می‌کند («عمادالکتاب قزوینی» ویژه نامه دهمین سالگشت هفته نامه ولایت، ص ۲۸-۲۷).

بوسی آستان رضوی، رهسپار می‌شود، و چهار ماه با رضایت طبع در آن سامان ساکن می‌شود. تحفه این سفر برای عماد آموختن استادانه خط نسخ بود. در این زمان او بیست و چهار سال داشت و خطوط نسخ، ثلث، نستعلیق و رقاغ را نیکو می‌نوشت.

با چنین کوله‌باری از اندوخته‌های هنری به کنار زن و مادر پیر بازگشت و در خیابان ناصریه تهران دارالکتابه‌ای تأسیس کرد تا از محل تعلیم خط و انجام کتابت بار معیشت را بر دوش کشد. در دوره سلطنت مظفرالدین شاه نیز وی جزو کاتبان وزارت انطباعات شد، و از سال ۱۳۱۷ رسماً با سمت کاتب در آنجا اشتغال پیدا کرد.

در این زمان قدرت قلم او به درجه‌ای رسیده بود که وقتی مظفرالدین شاه به نشر شاهنامه عزم جزم می‌کند، تنی چند از دور و نزدیک از جمله سالارالدوله و امیربهادر او را نامزد این مهم می‌کنند و با پذیرش این کار سترگ، دفتر زندگانی هنری عماد ورق می‌خورد و با اتمام این اثر در سال ۱۳۲۳ که به شاهنامه امیربهادر مشهور شد و کتابت آن سه سال به طول انجامید نام و آوازه‌ای در خور برای محمدحسین فراچنگ می‌آید. هرچند بهای مادی راضی‌کننده‌ای در قبال این سه سال کتابت به او کرامت نمی‌شود، اما خط شاهنامه شش ستونی قطع سلطانی به دیده شاه خوش می‌نشیند و لقب «عمادالکتاب» را برای او برمی‌گزیند. همین لقب اعطایی از طرف پادشاه کافی بود تا گردِ غربت از چهره این هنرمند بزاید و نغمه شهرت او را در پایتخت بسراید. چه بسا هنرمندانی که به دلیل عدم اقبال و پشتیبانی حکومت نتوانستند مخاطبی برای هنر خویش بیابند و در گمنامی و خمول فسرند و مردند. اما خوشبختانه عمادالکتاب توانست به هر طریق به دربار راه یابد، و با نگارش شاهنامه و تنظیم رسم‌المشق و چاپ آن در یکی از بلاد روسیه و بعدها در هلند، پایه و مایه هنر خویش را به نمایش بگذارد و از این رهگذر هنرش را به وسعتی مطلوب عرضه کند، و افراد ذی نفوذی را به سوی خود جلب و جذب نماید. کسانی که خود یا فرزندان‌شان به شاگردی او افتخار می‌کردند و او نیز به استادی آنان می‌بالید. مظفرالدین شاه، احمدشاه و برخی شاهزادگان قاجار از این گروه شاگردان اویند.

این دوران مصادف بود با آغاز نهضت مشروطیت در ایران. نغمه آزادی خواهی از هرسو به گوش می‌رسید و هرفرد و گروهی درصدد کسب موقعیت مطلوبی برای خود یا ملت و وطن در این گیرودار دست و پای می‌زد. علی‌رغم امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه فرزندش محمدعلی‌شاه علم استبداد برافراشت، و بسیاری از انقلابیون در اثر خودخواهی مستبدان کشته شدند. عمادالکتاب هم در این میان مورد آسیب و آزار فراوان قرار می‌گیرد و چنین می‌سراید:

آنچنان سوخت خانه مخلوق	که ز دل ناله رفت تا عیوق
من بیچاره نیز از خواری	در بیابان و کوه متواری
مدتی زین بلا بدم پنهان	دم فروبسته آشکار و نهان

تا آن که انقلابیون از رشت، تبریز، اصفهان و اقصی نقاط ایران مدد رسانیدند و از نو مشروطه را بر کرسی نشاندند. محمدعلی شاه متواری شد و احمدشاه جوان بر تخت سلطنت تکیه زد و باز نور مشروطه پرتوافکن شد:

پس به ایرانیان ز عین ودود
هم خدای احد ز راه کرم
کرد مشروطه باز عرض وجود
داد آزادی زبان و قلم
مجلس از نو گرفت نزج تمام
و کلامست باده زمین فرجام

عمادالکتاب هم در همین دوران با مشروطه‌خواهان هم‌داستان شد و تلاش زیادی از خود بروز داد. او خود در این خصوص چنین می‌نویسد:

«... در دوره استبداد محمدعلی شاه نوعی در عقاید خود استوار و به قسمی صریح و شدید بیان می‌کردم که از هیچ تهدید و خطاری پروا نداشته غالباً با یک هیجان و جوش و خروش مردم را به حقوق خود واقف و به آزادی ترغیب [می‌نمودم] و بالاخره... موقعیت من متزلزل [گردید] و رفته رفته بقدری مشکل شد که اگر در حدود آن احوال مجاهدین و سپهدار وارد طهران نمی‌شدند در یک مخاطره مهلک شدیدی افتاده جان به جان آفرین تسلیم و مال و عیالم بدست اشرار افتاده بکلی رشته زندگی و حیات از یکدیگر گسیخته می‌شد. بالجمله تمام قوای روحانی و جسمانی خود را صرف پیشرفت آزادی کرده، بالاخره در سایه و جاهت ملی و اصرار هواخواهان آزادی وارد خدمات دولتی شده در وزارت داخله استخدام و هفت سال به امانت و درستی خدمت کرده، عاقبت به نام کمیته مجازات (ملت‌خواهی و وطن‌پرستی) گرفتار و در محبس اداره نظمی... حبس شدم».

اما داستان کمیته مجازات که یکی از فصل‌های حساس و تأثیرگذار در زندگی عمادالکتاب بود و حتی در سیر هنری عماد نیز نقش مهمی ایفا نموده، چند بار به قلم خود او به رشته تحریر درآمده و یکی از ویرایش‌های آن چاپ نیز شده به طور خلاصه از این قرار است:

نحوه شکل‌گیری کمیته مجازات

اوایل شهریور ۱۲۹۵ شمسی (ذی قعدة ۱۳۳۴ ق.) مردم تهران شاهد تولد جمعیتی مخوف و تروریستی بنام کمیته مجازات بودند. جمعیتی که طی چهارده ماه فعالیت خود پنج تن از رجال سیاسی و مذهبی پایتخت را به کام مرگ فرستاد، و نامش لرزه بر اندام دولتمردان می‌انداخت. مؤسسان کمیته که در پی تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه بودند مناسبات جاری در عرصه حاکمیت را خلاف جهت آن آرمان‌ها پنداشته و در جمع‌بندی‌های خود تنها راه بازگرداندن آب رفته به جوی را حذف فیزیکی رجالی می‌دانستند که از دید آن‌ها به اهداف مشروطه خیانت کرده و عامل اجرای مقاصد بیگانگان شده بودند.

۱. کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، ص ۴۴.

پیشنهاد تشکیل کمیته مجازات ابتدا از سوی میرزا ابراهیم منشی‌زاده مطرح و با استقبال اسدالله خان ابوالفتح‌زاده روبه رو شد. اندکی بعد محمدنظرخان ملقب به مشکوة‌الممالک به آن دو پیوست. این هر سه که سابقه همکاری سیاسی مشترک دیگری در قالب «انجمن غیرت» داشتند برای رسیدن به اهداف خود و از میان بردن کسانی که مدنظر داشتند عضوگیری را آغاز کردند و بتدریج کریم دواتگر (ضارب شیخ فضل‌الله نوری)، حسین خان لله، علی اکبر ارداقی، محمدحسین عمادالکتاب، کمال‌الوزاره، احسان‌الله خان، سیدالسلطان خلخالی، میرزا عبدالحسن ساعت‌ساز، بهادرالسلطنه کرد، سید مرتضی و اکبرخان به کمیته پیوستند. اعضای کمیته به تدریج برنامه‌های خود را پیاده کرده جامعه را در رعب و وحشت فرو بردند.

افرادی که در طی فعالیت این کمیته ترور شدند عبارتند از:

- میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله
- کریم دواتگر که پس از اولین ترور از در زیاده خواهی و لجاجت با کمیته برآمده بود.
- میرزا عبدالحمیدخان متین‌السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید که به روس‌گرایی شهرت داشت.
- میرزامحسن مجتهد، داماد آیت‌الله بهبهانی
- منتخب‌الدوله خزانه‌دار کل

قتل این پنج‌مین قربانی کمیته برای اعضا مشکل‌ساز شد و سرانجام به انهدام آن‌ها منجر گردید. از دیگر افرادی که گفته می‌شود توسط کمیته بقتل رسیدند میرزا احمدخان استوار معروف به اژدر استوار، احمدخان صفا و سردار رشید است.

اما علت و نحوه ورود عمادالکتاب به کمیته مجازات و نقش او در این کمیته چه بود؟

چگونگی پیوستن عمادالکتاب به کمیته مجازات

پس از ترور میرزا اسماعیل خان، کریم دواتگر - مجری ترور - محمل خوبی برای تحت فشار قرار دادن سران کمیته پیدا کرد. او بلافاصله از ایشان خواست تا در برابر کاری که انجام داده است پول بیشتری به او بدهند... سران کمیته که در مقابل درخواست‌های کریم درمانده شده بودند بدنبال راه‌حلی می‌گشتند و عملاً کار اصلی کمیته فراموش شده و تلاش همه در جهت متقاعد کردن کریم بود. از طرف دیگر، کریم دواتگر زمانی که ناتوانی اعضای کمیته را در پرداخت پول مشاهده کرد، در جاهای مختلف به افشای ماهیت گروه پرداخت... از جمله کسانی که کریم در نزد آن‌ها به افشای ماهیت کمیته پرداخت، عمادالکتاب قزوینی و علی‌اکبر ارداقی بودند که این افشاگری مدتی بعد زمینه ورود آن دو را به جمع سران کمیته فراهم ساخت.^۱

۱. کمیته مجازات (عبدالله متولی)، ص ۶۰.

نقش عمده عمادالکتاب در کمیته مجازات

نقش عمده عمادالکتاب در فعالیتهای تبلیغی کمیته مجازات خلاصه می‌شد، یعنی تهیه و توزیع شبنامه‌ها و بیانیه‌های کمیته؛ به این صورت که پس از انجام هر ترور علی‌اکبر ارداقی، بیانیه‌هایی تهیه می‌کرد و عمادالکتاب آن را خوشنویسی، و شفاءالملک آن را با ژلاتین تکثیر می‌کرد، و توسط وابستگان کمیته در تاریکی شب در نقاط مورد نظر توزیع و به پیشنهاد عمادالکتاب نسخه‌هایی هم برای رجال مهم پست می‌شد.

ظاهراً مجموعه بیانیه‌های کمیته به چهار مورد می‌رسد که سه مورد آن پس از ترور افراد صورت گرفته و مورد آخر در پاسخ بیانیه دولت صادر شده است. متن اعلامیه‌ها تا حد زیادی به هم شباهت داشتند؛ در آن‌ها اکثراً به علت ترور افراد مورد نظر اشاره شده و در پایان با اشاره به خائن و وطن‌فروشان از آن‌ها درخواست شده بود که راه خود را تغییر دهند تا در فهرست سیاه کمیته قرار نگیرند.^۱ آنچه مایه شگفتی است اینکه عمادالکتاب با خطی به کتابت متن این بیانیه‌ها پرداخته است که طبیعتاً برای اهل فن قابل شناسایی بوده و هرآن احتمال دستگیری وی می‌رفته است. با این حال دست از تحریر این بیانیه‌ها برنداشته و آن‌ها را با خط زیبای خود نگاشته است.

تهیه مهر کمیته مجازات

از جمله اقدامات هوشمندانه عمادالکتاب در کمیته مجازات تهیه مهر این کمیته بود. مهري که به فعالیتهای تشکیلاتی این کمیته رسمیت می‌داد و می‌توانستند تمام اعلامیه‌ها، شبنامه‌ها و نامه‌های ارسالی را با آن ممهور کنند. وی در این مورد می‌نویسد: «در جلسات دوم و سوم که با حضور هر پنج نفر تشکیل شده بود، موضوع تهیه مهر مخصوص کمیته مجازات مطرح شد و اعضای حاضر مرا برای انجام این مأموریت کاندیدا کردند، و من هم بلافاصله به گراورسازی آلمان مراجعه کرده و دستور دادم یک کمیته و یک مخابرات جداگانه بسازند. بعد با حذف حرف «ب» از کلمه مخابرات، [و جابجایی نقطه «ج»] مهر مورد نظر تهیه و تحویل منشی‌زاده شد و تا آخرین روزی که اعضاء کمیته دستگیر گردیدند، مهر کمیته در اختیار منشی‌زاده بود و مسئول امضا و مهر تمام مانفیس‌ها و مراسلاتی بود که از طرف کمیته مجازات صادر می‌شد.»^۲

مخالفت عمادالکتاب با برخی قتل‌ها

عمادالکتاب درباره عدم دخالت و مشارکت خود در برخی تصمیم‌گیری‌های کمیته، پای می‌فشارد و نسبت به برخی از قتل‌های صورت گرفته اعلام انزجار می‌کند. بعنوان نمونه می‌گوید: «در مورد قتل

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. ترقی شماره ۱۱۶۴، اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۳۸.

منتخب الدوله باید خاطر نشان نمایم که این قتل چه از لحاظ معنوی و چه از نظر سیاسی لطمه شدیدی به حیثیت کمیته مجازات زد و باید اعتراف کنم که این ترور طبق تصمیم سه نفر: منشی‌زاده، ابوالفتح‌زاده و مشکوة‌الممالک انجام گرفت. به طور کلی من و میرزا علی‌اکبرخان ارداکی با این جریان مخالف بودیم، ولی چون نیروی اجرایی کمیته در اختیار ابوالفتح‌زاده بود به این مناسبت مخالفت‌ها کمترین اثری در تصمیم آن‌ها نداشت، و آنها هرکاری را در نظر داشتند آن‌ا و با کمال شدت انجام می‌دادند.^۱

البته آقای عبدالله متولی - مؤلف کتاب کمیته مجازات - اعلام انزجار عمادالکتاب از قتل‌های صورت گرفته توسط آن سازمان را معتبر نمی‌داند و معتقد است ایشان در صورت عدم موافقت با این قتل‌ها می‌توانستند به راحتی خود را از این تشکیلات کنار بکشند.^۲ در صورتی که این نگاه ساده‌انگارانه است در یک تشکیلات تروریستی طبیعتاً کسی که بخواهد از دایره گروه خارج شود، خود یک خطر بالقوه قلمداد می‌گردد و به احتمال بسیار زیاد به سرنوشتی همچون سرنوشت کریم دواتگر دچار شده و خود مورد ترور قرار می‌گیرد. بنابراین علی‌رغم مخالفت عماد با برخی تصمیمات گروه، ناچار بوده به عضویت در کمیته ادامه دهد و به برخی تصمیمات ناخواسته نیز تن دهد.

عمادالکتاب در خصوص اهداف و عملکرد کمیته مجازات و تلاشش برای برقراری موازنه قدرت در آن می‌گوید: «من با صراحت کامل می‌گویم که کمیته مجازات در نوع خود در تاریخ سیاسی ایران نظیر نداشت و چون من این عقیده را نسبت به تشکیلات و سازمان سیاسی این کمیته داشتم به این جهت به میرزا عبدالحسین خان پسر شفاءالملک پیشنهاد کردم و اصرار داشتم که وارد کمیته مرکزی مجازات شود و جزو مؤمنین این سازمان باشد. من در نظر داشتم که موازنه‌ای در قدرت مرکزی کمیته ایجاد کنم؛ یعنی من و میرزا علی‌اکبرخان و میرزا عبدالحسین خان از یک طرف و منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده و مشکوة‌الممالک از طرف دیگر، دو دسته می‌شدیم که از لحاظ عقیده و رأی نمی‌توانستیم یکدیگر را خنثی نماییم؛ در عین حال زیر بار زور نرفته متحمل عقاید مخالف نشویم.»^۳

حضور عمادالکتاب علاوه بر هم‌فکری در تصمیمات کمیته مجازات و کتابت اطلاعیه‌های این کمیته از لحاظ مالی هم کمک خوبی برای تأمین هزینه‌های آن به حساب می‌آمد، تا آنجا که ارداکی می‌گوید: «در آغاز کار چنین بنظر می‌رسید و تصمیم بر این گرفته شده بود که مصارف ضروری و مخارج فوری کمیته بوسیله همه ما تهیه و پرداخت گردد، ولی من باید اعتراف کنم که در ماه بیش از پنجاه تومان عایدی نداشتیم و این مبلغ به زحمت تکافوی مخارج خودم را می‌کرد. به این جهت مرا از تقبل کمک مالی به کمیته معاف داشتند، ولی اطلاع داشتیم که عمادالکتاب هفتاد الی هشتاد تومان به عنوان کمک به مخارج

۱. همان، شماره ۱۱۷۰، ص ۲۶.

۲. کمیته مجازات، ص ۸۶.

۳. ترقی، شماره ۱۱۷۰، تیرماه ۱۳۴۴، ص ۲۶.

کمیته پرداخته بود.»^۱

عمادالکتاب در جایی می‌گوید علاوه بر کمک شخصی، اعضا تلاش کرده بودند که از افراد دیگری برای تأمین هزینه‌های کمیته باج بگیرند، ولی تمام اقدامات و تلاش‌های ایشان برای دریافت مبلغی از مشیراعظم، مجدالسلطنه و یمین‌الملک بی‌حاصل بوده است.^۲

بازداشت اعضای کمیته از جمله عمادالکتاب

در اثر خیانت یکی از اعضای اخیر کمیته مجازات یعنی بهادرالسلطنه که در ترور منتخب‌الدوله نقش اصلی را داشت و نگران بود به سرنوشت کریم دواتگر دچار شود، یعنی توسط خود کمیته حذف و از گردونه حیات خارج شود، کمیته مجازات لو رفت و اعضای آن از جمله عمادالکتاب دستگیر گردیدند. به این ترتیب که با اشاره مستشارالدوله، نظمیه و ژاندارمری با هم وارد عمل شدند و ابوالفتح‌زاده و مشکوه‌الممالک را در دربند شمیران در منزل ابوالفتح‌زاده توقیف کردند، علی‌اکبر ارداقی و عمادالکتاب را نیز در اداره دارایی بازداشت کردند. تاریخ بازداشت این عده روز یکشنبه ۲۲ شوال و بنا به قولی سوم شوال ۱۳۳۵ قمری مطابق با ۲۱ مرداد ۱۲۹۶ شمسی بود.^۳

سرنوشت اعضای کمیته

اعضای کمیته مجازات پس از دستگیری به مدت نه ماه در زندان ماندند و سپس به منزل ابوالفتح‌زاده انتقال یافتند. در این میان فقط ابراهیم منشی‌زاده به علت ابتلا به بیماری حصبه در منزل خود تحت‌نظر بود. بهادرالسلطنه در منزل ابوالفتح‌زاده از ترس جانش به خاطر خیانتی که مرتکب شده بود به وستداهل رئیس نظمیه متوسل شد و دوباره به زندان بازگشت و گویا پس از مدتی برای جاسوسی به نفع قوای دولتی آزاد شد و بعدها به وضع فجیعی کشته شد.

با روی کار آمدن کابینه صمصام‌السلطنه دستور آزادی زندانیان کمیته صادر شد و اعضای آن متفرق شدند، اما مدتی بعد که وثوق‌الدوله مأمور تشکیل کابینه شد دوباره دستور داد متهمان کمیته مجازات

۱. همان، شماره ۱۱۶۶، خرداد ۱۳۴۴، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۲۲ نقل از کمیته مجازات.

۳. اسراری از کمیته مجازات، ج ۱، ص ۲۱، نقل از کمیته مجازات ص ۱۸۷
زندگی نامه منظوم عمادالکتاب نیز این تاریخ را تأیید می‌کند:

اوفتادم به حبس با تن زار

سیصد و سی و پنج بعد هزار

خواه و تحقیق کن اگر خواهی

جرم چسبود بود وطن خواهی

(زندگانی و آثار عمادالکتاب، ص ۲۱۱)

دستگیر و زندانی شوند. در پی این دستور منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده را ابتدا جدای از دیگران در باغشاه نگه داشتند، حسین خان‌نَه و رشیدالسلطان را به دار آویختند، و منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده را به عنوان تبعید به کلات نادری از شهر بیرون بردند، و در ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ در راه سمنان ایشان را به بهانه فرار از دست مأموران تیرباران کردند.

عمادالکتاب، میرزا علی‌اکبر ارداقی و مشکوه‌الممالک نیز برای مدت پنج سال به خارج از تهران تبعید شدند، و برای دیگر اعضای کمیته نیز محکومیت‌هایی بین ۵ تا ۵۱ سال تعیین کردند.

تلاش برای آزادی و تهمت انتساب به انگلیس

عمادالکتاب در مدت گرفتاری اعضای کمیته تحرک زیادی را برای اثبات بی‌گناهی خویش بکار برده است. نامه‌های پراکنده‌ای از او در دست است که در دوران حبس برای رهایی خویش به سران دولتی نگاشته است.^۱ همین مسئله باعث شد تا برخی عمادالکتاب را عامل انگلیسی‌ها معرفی کرده و چنین وانمود کرده‌اند که او مأمور بوده تا مطامع انگلیس را از طریق کمیته مجازات به مورد اجرا بگذارد. در فصلنامه تاریخ معاصر نقل قولی از آشتیانی‌زاده نسبت به کمال‌الوزاره آمده که او را در ردیف عاملین اصلی کمیته مجازات معرفی کرده است: «من از وثوق‌الدوله راجع به... عمادالکتاب و اینکه آیا در تشکیل کمیته مجازات انگلیسی‌ها دست داشتند یا نه پرسش نمودم. وثوق‌الدوله لبخندی زد و گفت: این چند تن آدم‌کش روی احساسات و عقاید شخصی خود دست به آدم‌کشی زدند و کمال‌الوزاره و عمادالکتاب که هر دو از عمال سفارت انگلیس بودند، ریاست آن گروه را بر عهده گرفتند.»^۲

در صورتی که عمادالکتاب در شرح حال منظوم خویش صراحتاً انگلستان را دشمن و ایادی وی را خائن به میهن معرفی می‌کند:

چون کمیته فتاد بر زندان تیز شد انگلیس را دندان
شد کمیته زبون دست عدو خاین افتاد جمله بر تک و دو^۳

تلاش هنری عمادالکتاب در مدت حبس

آن گونه که عمادالکتاب در خاطرات خود نوشته دوران زندان برای وی بسیار سخت و رنج‌آور بود. ارتباطی با دنیای خارج نداشت از حال و اوضاع مملکت بی‌خبر بود و از سرنوشت زن و فرزند آگاهی نداشت. شاید تنها امیدگاه وی برای کسب خبر از دنیای بیرون از حبس، آزاد مردی به نام سیدمحمد کمره‌ای بود که

۱. کمیته مجازات، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. زندگانی و آثار عمادالکتاب، ص ۱۲۱.

همواره از ایشان احوال می‌پرسید و در جبر خاطر ایشان می‌کوشید. تا آنجا که برخی او را عضو کمیته مجازات معرفی کرده و تهمت همکاری با این کمیته را به او زدند. در صورتی که او تنها از راه دلسوزی و انسان دوستی به احوال زندانیان و خانواده ایشان رسیدگی می‌کرد، و حکومتیان را به دستگیری از این بیچارگان ترغیب و تشویق می‌نمود. او اعتقاد داشت که اعضای اصلی کمیته مجازات وطن‌خواهانی هستند که فقط و فقط برای پاکسازی جامعه از شر نوکران اجنبی (روس و انگلیس) دست به سلاح برده و اقدام بر ترور کرده بودند.

به هرتقدیر دوران طولانی زندان برای عمادالکتاب تنها و تنها با یک سرگرمی طی شد. او این دوران صعب را به حربه هنر تحمل کرد و از هرفرصتی برای مشق خط و کتابت استفاده کرد. همان‌گونه که در سروده‌ای تأکید می‌کند:

آوخ که گشته بود مرا رنج روزگار پیوند جانم ار نشدی مشق بی‌شمار

وی در پیشگفتار دیوان ناصر خسرو به تصحیح سیدنصرالله تقوی هم مدت پنج ساله حبس و گرفتاری خویش را فرصت و فراغتی برای ترقیم و تصویر و ترکیب آثارش قلمداد نموده است. برخی خبرگان فن آثار بجا مانده از دوران زندان عمادالکتاب را شاهکار خط نستعلیق در دوران معاصر دانسته‌اند.^۲

و در فرصت و فراغتی که در اثر حبس فراچنگش آمده بود با تأمل بر ظرایف این هنر به سبک خاص خود دست یافت و با این دستاورد ارزشمند خاطر خود را خوش می‌کرد.

مجموعه‌ای از سیاه مشق‌های این استاد یگانه تحت عنوان «طرفه آثار ایام زندان عمادالکتاب» توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی با همکاری انجمن خوشنویسان ایران منتشر گردید که در آن تعدادی از سیاه مشق‌های دوران قبل و بعد از حبس نیز جمع‌آوری گردید و با مقایسه آن‌ها می‌توان به روند رو به رشد خوشنویسی عمادالکتاب پی برد. به علاوه در این دوران پنج ساله عماد توانست آثار کتابتی ارزشمندی نیز از خود به یادگار بگذارد که برای نمایش سبک خاص هنری وی و تأثیر دوران متمرکز حبس مفید است. به همین خاطر برخی صاحب‌نظران دوران صعب و طاقت‌فرسای زندان را برای او توفیق اجباری شمرده‌اند که طی آن فرصت کافی برای کتابت آثار و سیاه مشق بسیار فراهم بوده است.^۳

وی در مقدمه‌ای که در ابتدای دیوان ناصر خسرو به تصحیح نصرالله تقوی نگاشته بر این نظر صحنه گذاشته و چنین نوشته است: «پس از تحریر کتاب شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی علیه‌الرحمه

۱. کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، ص.

۲. راهگیری در زندگانی و آثار عمادالکتاب، ص ۱۴۱.

۳. قراگوزلو، محمد «از میرعماد تا عمادالکتاب: سیری در تطور خوشنویسی نستعلیق»، همشهری، ۲۵/۹/۷۷.

همواره در نظر داشتیم اثر دیگری از تحریرات خود به یادگار گذارده و بگذرم. بدبختانه حوادثِ دردآمیزِ گوناگون گیتی پیوسته مانع [می‌شد] و با فراغتی که در مدت پنج شش سال حس و گرفتاری فراهم بود از حاصل خیال فقط به ترقیم و تحریر و ترکیب ذیل [موفق شدم]: تذکره الشعراء، نامه مبارک حضرت مولا، تاریخ مختصر ایران تألیف سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه، تحفه‌العراقین خاقانی، شرح احوال زندگانی و بالاخره یک دوره رسم‌المشق کامل و نسخه‌های دیگر که قابل ذکر نیست.»

این پولاد آبدیده که دردش درد وطن است در محبس نیز رشته صبر نمی‌برد و دست از دامن امید نمی‌کشد. شب زندان از پرتو خط استاد روز می‌شود و روز از قلم او آبرو می‌گیرد، و سیاه‌مشق‌های بسیار، یادداشت‌های زندان، تذکره شعراء، تذکره خط، تحفه‌العراقین و چند نقاشی همه گواهند که عماد چگونه استوار پشت محبس را به خاک مالید تا بالاخره صبر قفل زندان را شکست و استاد مستخلص شد. و اگر چه پس از پنج سال و اندی چهره‌اش تکیده‌تر اما دستش شیرین‌کارتر بکار بود، با شوق مشقی همچون روز نخست.^۱

«از سرپنجه نرم و هنرآفرین او خط قابل تقطیع شد و معمای بست و گسست که در خط قدما - به خصوص در مواصلات - نادیدنی بود، دیدنی شد. به دلیل همین ویژگی که خطش معلم بود، آثارش دلربا شد، و در این خصلت دلربایی و ملاحظت‌گاه از خط میرزای کلهر سبق برد. شیرینی خط عماد محصول تعادل همه‌جانبه در طراحی اندام حروف و نحوه اتصال کلمات است و مشق‌هایش همراه با روانی و بداهه‌پردازی، دو رکن مهم هنرهای ایرانی را به کمال نمود.»^۲

حدیث نفس در صفحات مشق عمادالکتاب:

حدیث نفس را در بسیاری از سیاه‌مشق‌های عمادالکتاب می‌توان به وضوح دید، چیزی که در آثار دیگران کمتر مشاهده شده است. در اینجا به عنوان نمونه تعدادی از این حدیث‌نفس‌ها را درج می‌کنیم. وی در سیاه‌مشقی از مرقع زرین نوشته: «دو یا سیم اسفند ماه هزار و سیصد و نه شمسی است، بیست و هفت روز به عید نوروز جمشیدی مانده. برف خیابان‌ها و قصور سلطنتی را سفید و شاخ و برگ درختان را از سنگینی و فشار به زحمت افکنده. هوا سرد و دست فقیر بدو جهت یارا و استطاعت نوشتن ندارد: سردی هوا و پیری. حقیر فقیر عمادالسیفی ۱۳۴۹.»

در پایان سیاه‌مشق دیگری از همان مجموعه می‌نویسد: «از تمام قوا کاسته شده. در مقابل دست‌های جوان همه، دست پیر فقیر عمادالسیفی چه می‌تواند کرد؟ مرداد ماه ۱۳۰۹»
معلوم است که وی در همان روزگار زیبایی خط و توان هنری، خویش را با سایرین مقایسه می‌نموده

۱. مقدمه کتاب «طرفه آثار ایام زندان عمادالکتاب»، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

و سعی در حفظ موقعیت هنری خویش داشته.

در سیاه مشق دیگری از همین مجموعه با تاریخ ۱۳۱۰ می‌خوانیم: «دیگر مغربست نمی‌شود نوشت»

و این نشان می‌دهد وی گاهی تا لحظه غروب آفتاب در کار نوشتن بوده است. برخی دیگر از این حدیث‌نفس‌ها که حاکی از نکات تاریخی و عاطفی است عبارتند از:

- با جمعی از دوستان بخوشی و خرمی روز را به شب رسانیده و خیلی خوش گذشت، و این فقیر عمادالکتاب هم حضور داشت.

- این هم مشق امروز فقیر است که در محبس مشئوم اداره نظمیّه نوشته و برای آتیه گذاردم تا بدانند چه کشیده‌ام.

- امروز روز ملاقات بود که از گرفتاری و بدبختی دخترم مستحضر [شدم]، ای منتقم حقیقی، اشخاص ظالم را به تو واگذار می‌کنم، این طفل معصوم من چه گناه کرده است که باید به این سختی‌ها دچار بدبختی بشود. من طفلم را به تو می‌سپارم و سلامتی و نجات او را از تو می‌طلبم.

- محاکمه: اول قسم یاد کنید که دروغ نگوئید و از انصاف خارج نشوید، دویم از نزاکت خارج نگردید، سیّم مطالب و اقراریر خود را امضا کنید چهارم هریک، یک... داشته باشید برای احفاد خود.

- پروردگارا خود بصیری همان اشخاص که به جهت نداشتن راستی و حقیقت، من بیچاره را گرفتار حبس و شکنجه اداره نظمیّه کردند، پایه بی‌حقیقتی را هم در محبس به جایی گذاردند که فقیر را دچار کمال عسرت و بدبختی نمودند. پریشانی من خدایا به مافوق درجه رسیده، فقط تمام دارایی و ثروت من منحصر به چهار قران شده، دیگر هیچ ندارم، اگر موقع لطف و فضل رسیده باشد از افلاس می‌رهیم، والا تو شاهد و گواهی که حال این بنده ضعیف چه خواهد شد. اگر دست گیری به جایی رسم/ و گر بفکنی برنگیرد کسم... آخر ماه هفتم حبس نوشتم.

- ... شکر تو یا خدا که امروز خبر وصول حقوق درباری رسید و خوشحال شدم، خدایا آن کس که کوشش و سعی کرده و آن را به حیظه وصول درآورده اجر جزیل به او کرامت فرما، خصوص حضرت مرآت را عزت و سعادت و سلامت مرحمت کن...

رساله جامع علوم انسانی

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پنجم بهارستان / ۲۰۲۰، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

- ناخوشی و ضعف بنیه نمی‌گذارد یک چیز خوب جهت برادرم بنویسم.

- شکر تو یا مولا که دستم قدری حال آمده... الهی به جناب ماژور محمودخان و اشخاصی که در محبس به این فقیر کمک و حتی القوه همراهی کرده‌اند خیر دنیا و آخرت بده.

- نه آن قدر می‌نویسم که به تعریف صحیح و راست بیاید. در این چند روزه دستها از کار افتاده، مخصوصاً کچ خلقی نمی‌گذارد. کچ خلقی و کچ روشی روزگار ممانعت می‌نماید. مشقه العبد عمادالکتاب. ۱۳۲۴ روز ۱۰ شوال.

- هوای امشب خیلی سرد است، باید فکر آتش نمود... سرما نمی‌گذارد عماد بنویسد، لیله دوم آذرماه هزار و سیصد و پنج شمسی مشقه عمادالسیفی ۱۳۴۵ هجری

- مشق روز بیست و دویم شهر شوال که روز آخر یکسال حبس فقیر عمادالکتاب می‌باشد.
- شکر ت یا مولا که دستم اندکی به راه افتاده به خواست پروردگار آرزو برآورده می‌شود یعنی گلستان را خواهم نوشت انشاءالله. ای خدا کمک کن و اسباب کار را فراهم بیا که اول استخلاص از اینجا و دویم موجود بودن لوازم، سیم حواس. خدا بزرگ است شاید مسئله کتاب مقدس هم صورت بگیرد. آن وقت نورعلی کجور می‌شود.
- باید برخاست و رفت به بهارستان برای نمایش گاردن پارتی.

تاریخ درگذشت عمادالکتاب

این استاد فرزانه پس از هفتاد سال زندگی پرثمر در تاریخ ۲۶ تیرماه سال ۱۳۱۵ شمسی مطابق ۲۷ ربیع الثانی^۱ قمری در تهران روی در نقاب خاک کشید و در کنار بزرگانی آرمید که هریک در عصر خود مرکز توجه حکومت‌ها، خواص و عوام بوده‌اند. او را در شهرری منت‌هالیه ضلع جنوبی امامزاده عبدالله به خاک تیره سپردند. بر روی سنگ مزار او این سروده حک شده است:

دیدم آخر چه سان رفت ز دار جهان عماد سیفی که بود مرد هنرمند و راد
داشت خطی خوبتر ز خط و خال بتان به خوش‌خطان جهان بود مهین اوستاد
عمرش هفتاد و پنج در این سرای سه پنج دید بسی درد و رنج ندید روی مراد^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

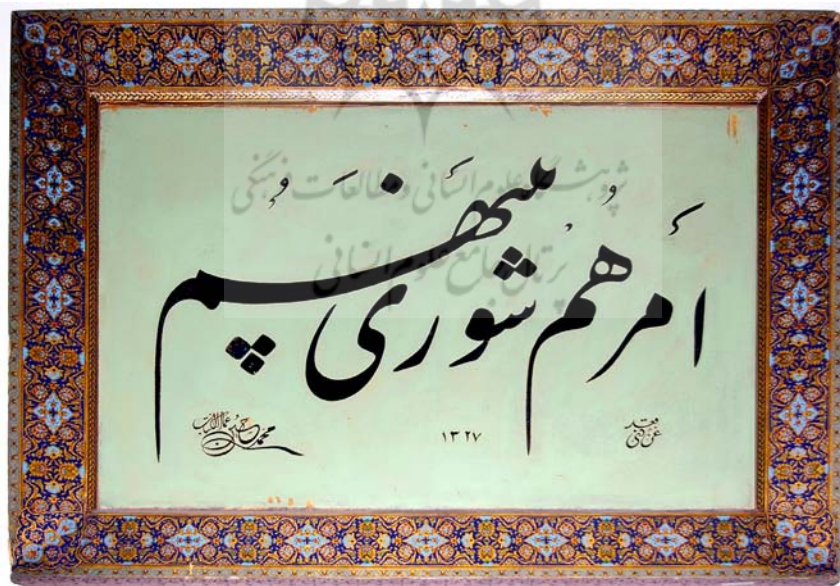
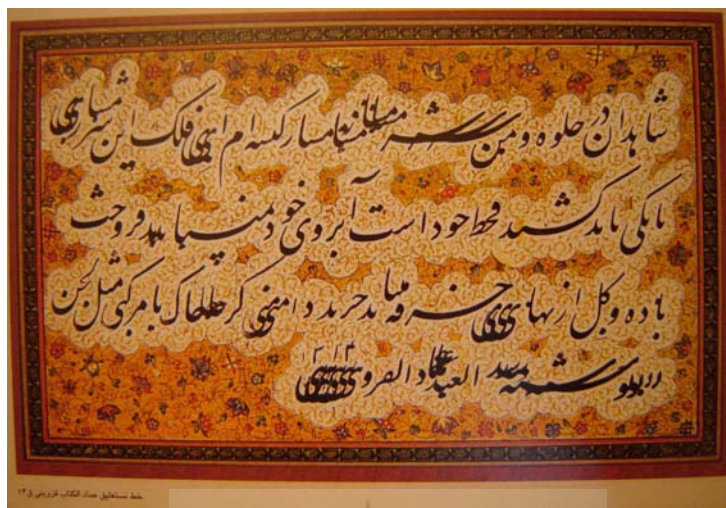
۱. زعیمی، خسرو، «از نستعلیق تا نستعلیق» هنر و مردم، دوره ۱۶، ش ۱۸۱، آبان ۵۶، ص ۵۴-۳۶.
۲. خیری، بهمن، «پیرو راستین مکتب کلههر»، همشهری ۷۸/۴/۲۶ در کتاب مکارم الآثار از معلم حبیب‌آبادی (ص ۲۷۴۹) تاریخ درگذشت عمادالکتاب و مدت حیاتش چنین آمده است: جمعه بیست و هفتم ماه ربیع‌الآخر سنه ۱۳۵۵ مطابق ۲۶ تیرماه باستانی پس از مدت شصت و نه سال و سه ماه قمری و بیست و چهار روز عمر در تهران وفات کرد. رشید یاسمی هم چند ماه پس از درگذشت عماد یعنی خرداد ۱۳۱۶ نوشته که عماد در ۷۳ سالگی درگذشته است.

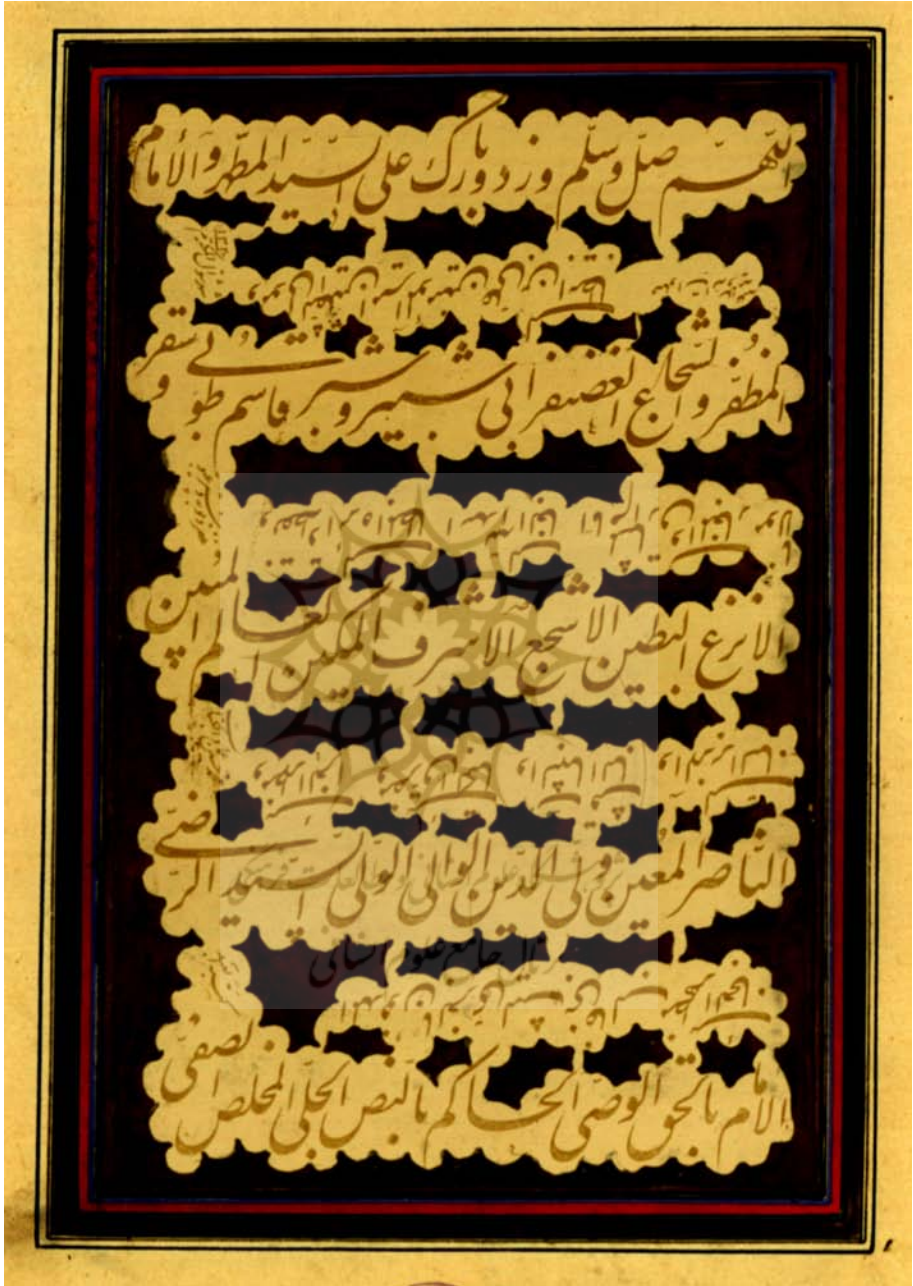
پی‌نوشت‌ها:

۱. زندگانی و آثار عمادالکتاب، ص ۱۰۵.
۲. آقای صالحی شهیدی همسر عمادالکتاب را خواهر روحانی جانباز سیدالمجاهدین امیرشاهی معرفی می‌کند («عمادالکتاب قزوینی» ویژه نامه دهمین سالگشت هفته نامه ولایت، ص ۲۸-۲۷).
۳. زندگانی و آثار عمادالکتاب، ص ۱۲۱.
۴. خیری، بهمن، «پیرو راستین مکتب کلهر»، همشهری ۷۸/۴/۲۶ در کتاب مکارم الآثار از معلم حبیب‌آبادی (ص ۲۷۴۹) تاریخ درگذشت عمادالکتاب و مدت حیاتش چنین آمده است: جمعه بیست و هفتم ماه ربیع‌الآخر سنه ۱۳۵۵ مطابق ۲۶ تیرماه باستانی پس از مدت شصت و نه سال و سه ماه قمری و بیست و چهار روز عمر در تهران وفات کرد. رشید یاسمی هم چند ماه پس از درگذشت عماد یعنی خرداد ۱۳۱۶ نوشته که عماد در ۷۳ سالگی درگذشته است.

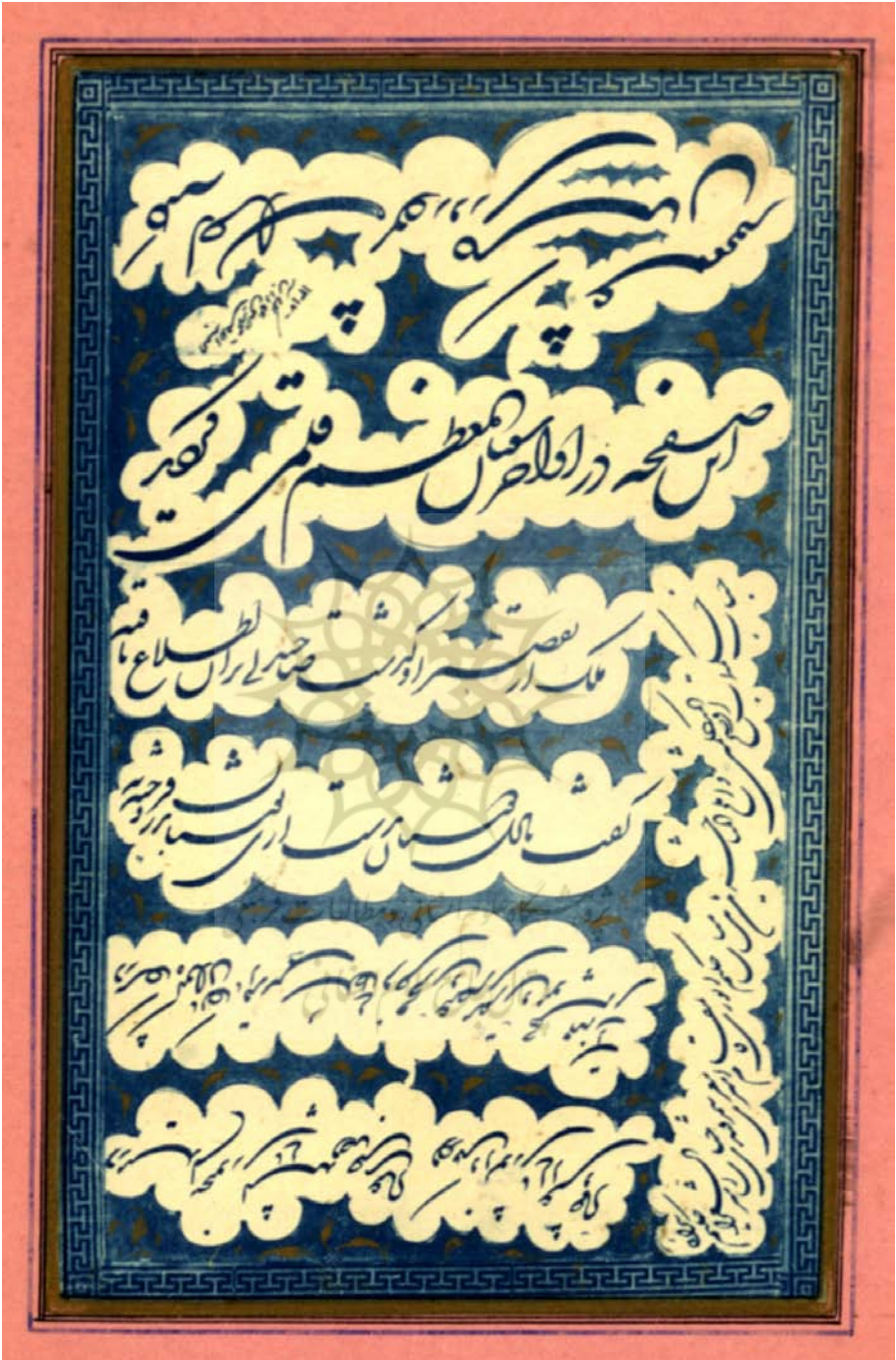


شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

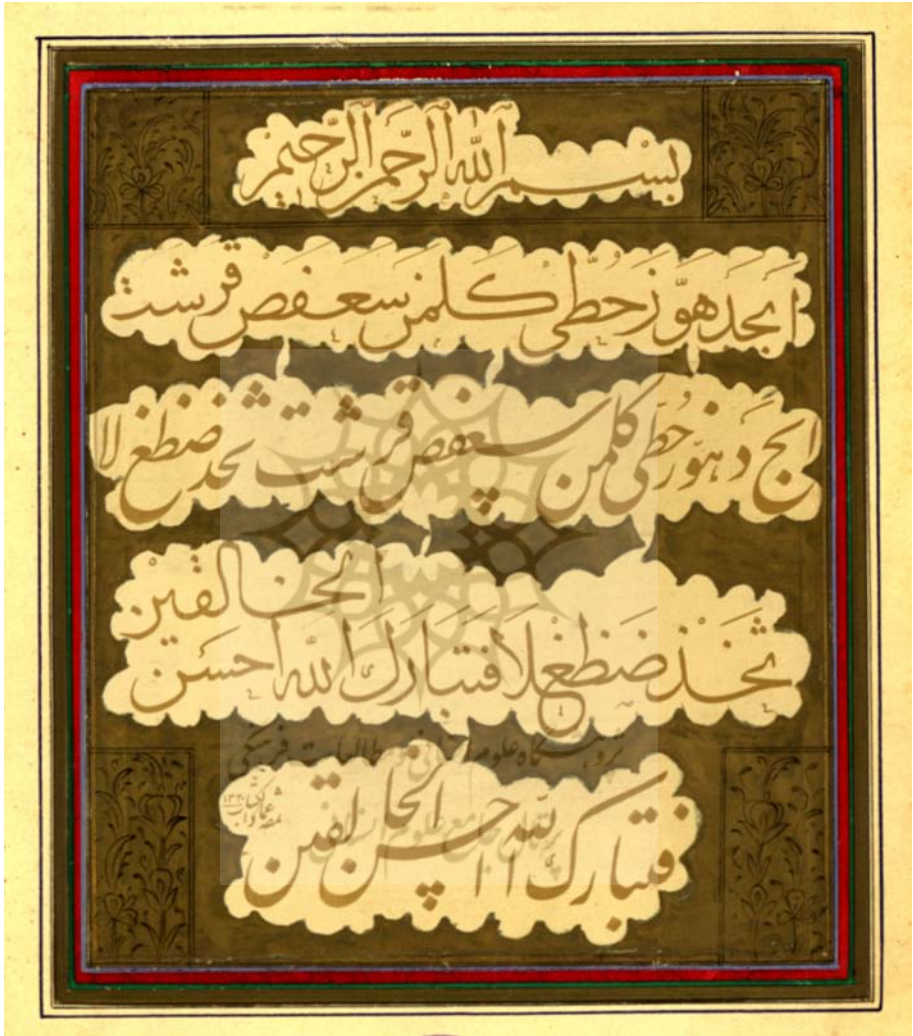












پس از تحریر کتاب شایسته حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی علیه‌الرحمة سواره در نظر داشتیم
 اثر دیگری از تحریرات خود بسایه کار کرده و بگذرم . به‌جمله حوادث در آمیزگوناگون
 کیمی پوسته‌مانع و با فراغی که در مدت پنج شش سال صبر و گرفتاری فراهم بود از حاصل
 خیال قطب‌برقیم و تحریر کتب ذیل تذکره اشعار نامه مبارک حضرت مولانا نجف‌مختصر
 ایران تالیف سید جمال‌الدین آسادی اوصاف الاشراف خواججه نصیرالدین طوسی علیه‌الرحمة
 و تحفه تلمذ اقرین خانقانی شرح احوال زندگانی بالآخره یکدوره رسم‌المنکامل و نثری
 دیگری که قابل ذکر است موقوف به‌چشمی که توانم در ادب و خوش‌اشته باشد نگارش می
 از بهترین و او دین شرای عالی‌مقدار بزرگ با اختصاص و بیان خاصه دعوی بود که تحریرش را
 حضرت ملاذالانام ادیب شهیر معظم حاج سید نصرالله تقوی زپادادت صل‌الله‌راخوی نظر
 باینکه در تصحیح چاپند خود نگاشته اند پس با نماند رحمت کشیدند و نماند اولی و اجماع است و خود نیز در یکی از
 شبهای او حسره ماه جمادی الاولی نزد اوست صاحب‌فرمان را در عالم رویا پدیدار با جمعی از ارباب
 زیارت کرده ایم در جلوس آن بزرگوار نشسته و طرف دوانی دست آن حکیم را بخوردن آن تجویز
 و چنان می‌سنود که پس از نوشیدن بهبودی حاصل از این نصیرانهار استنان فرمودند
 عینده در اوایل ماه جمادی الثانی سال هزار و سیصد و چهل و سه هجری شروع در خدایه و توفیق ما می‌باشد